

نقد پژوهش شاک درباره «آدم و حوا»*

چکیده

پژوهش حاضر، به معرفی و آسیب‌شناسی مقاله «آدم و حوا» (Adam and Eve) در دائرة المعارف قرآن (E Q) می‌پردازد. کرنلیا شاک (Cornelia Schock) در این مقاله، اعلام خلقت آدم، آموختن همه نام‌ها، سجده فرشتگان در برابر آدم، هبوط آدم و حوا به زمین و پسران آدم را مورد بررسی قرار داده است. تکرار کلمه آدم در قرآن، مجادله فرشتگان، بحثی در معنای خلیفه، آفرینش حوا، سرپیچی از دستور خداوند برخی از مطالب مطرح در مقاله شاک و بایسته بررسی و نقد می‌باشد که در نوشتار حاضر به سامان رسیده است.

کلید واژگان: قرآن، دائرة المعارف قرآن لیدن، کرنلیا شاک، آدم، حوا.

مقدمه

دنیای غرب با جهان اسلام رابطه‌ای دیرین دارد. قرن‌هاست که بسیاری از خاورشناسان درباره قرآن به پژوهش پرداخته‌اند و حاصل پژوهش‌های خود را درباره قرآن در قالب مقالات، کتاب‌ها و دائرةالمعارف‌ها به جهان علم عرضه کرده‌اند. شناخت دقیق این آثار و دیدگاه‌های مطرح شده در آنها، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد؛ چه در پس نگارش برخی از این آثار، اهداف استعماری و تبشیری نهفته است. افزون بر این، در لابه‌لای مطالب مطرح شده در این آثار، شبهات و انتقاداتی درباره معارف اسلامی و قرآنی به چشم می‌خورد. لزوم شناخت صحیح قرآن پژوهی امروز در غرب، آنگاه دوچندان می‌شود که به یاد آوریم عالمان مسلمان در گذشته، همواره خود را به پاسخ‌گویی انتقادات و اعتراض‌های یهود و نصارا ملزم می‌دانستند؛ چنان که امامان بزرگوار شیعه از جمله امام صادق (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) از پیشگامان مناظره با مخالفان اسلام و پیروان دیگر ادیان بودند. آنان با حضور در مجالس مناظره، شبهه‌ها و پرسش‌های اهل کتاب و زنادقه را پاسخ می‌گفتند. در نوشتار حاضر نیز تلاش کرده به معرفی و آسیب‌شناسی مقاله «آدم و حوا» در دائرةالمعارف قرآن لیدن پرداخته شده، نارسایی‌ها و کاستی‌های آن مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

معرفی نویسنده مقاله

برای آشنایی با نویسنده مقاله «آدم و حوا»، در آغاز اطلاعاتی درباره زندگینامه علمی او ارائه می‌شود. خانم کرنلیا شکاک دکتری زبان شناسی را از دانشگاه فریبرگ (Freiburg) در سال ۱۹۹۳ دریافت کرد. وی عضو هیأت علمی پژوهشی دانشگاه کمبریج می‌باشد.

شاکاک آثار متعددی درباره علم کلام و تفسیر نگاشته است. مهم‌ترین آثار وی بدین قرار است:

1. «Adam and Eve», in *Encyclopaedia of The Qurān*, (Leiden, Brill, 2001).
(آدم و حوا)
2. «Moses», in *Encyclopaedia of The Qurān*, (Leiden, Brill, 2003).
(موسی) [۱]
3. *Adam im Islam: ein Beitrag zur Ideengeschichte der Sunna*. Berlin: Schwarz, 1993 (Islamkundliche Untersuchungen 168). 232pp.
(آدم در اسلام: گامی در تاریخ اندیشه اهل سنت)
4. «Auslegung durch überlieferung und Theologie im Korankommentar des Muhammad b. Garīr at-Tabarī (gest.310/923)», *Kommentarkulturen: die Auslegung zentraler Texte der Weltreligionen: ein vergleichender überblick*, Weimar & Wien: Böhlau Verlag, 2007, pp. 49-68.
(تفسیر کلامی و مآثور در تفسیر محمد بن جریر الطبری (۳۱۱ق) بر قرآن)
5. *Koranexegese, Grammatik und Logik: zum Verhältnis von arabischer und aristotelischer Urteils-, Konsequenz- und Schlusslehre*, Leiden, Brill, 2006. Xiv+468pp.
(تفسیر قرآن، نحو و منطق)
6. «Die Träger des Gottesthrones in Koranlegung und islamischer überlieferung», *Die Welt des Orients* 27 (1996), pp.104-132.
(حاملان عرش الهی در تفسیر قرآن و روایات اسلامی)
(Schock, «Adam and Eve», 1/22-26; id., «Moses», 3/419-426).

خلاصه‌ای از محتوای مقاله «آدم و حوا»

اعلام خلقت آدم

شاک درباره آیه ۳۰ سوره بقره می‌گوید: این آیه از اعلام خلقت آدم خبر می‌دهد. «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: (من در زمین جانشینی خواهم گماشت.) [فرشتگان] گفتند: (آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد؟ و حال آن که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؟) فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.»
همگان قبول دارند که آدم کسی نبوده که مایه فساد و خونریزی باشد. این تفسیر بازتاب نوعی نگرش است که آدم را نخستین فرستاده و پیامبر می‌داند و چون این اعمال گناه کبیره به شمار می‌رود، در خور شأن پیامبر نیز نیستند (Adam), id., 1/22-23, «and Eve»).

آموختن همه نام‌ها

شاک در خصوص آموختن نام‌ها به آدم می‌نویسد: اعلام آفرینش آدم (بقره/۳۰)، آیات دیگری را به دنبال دارد: «و [خداوند] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت. پس آنها را به فرشتگان عرضه نمود. فرمود: (اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید)، گفتند: (منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست...)، فرمود: (ای آدم ایشان را از نام‌هایشان خبر ده!) و چون [آدم] ایشان را از نام‌هایشان خبر داد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته‌آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟» (بقره/۳۱-۳۲). وی در ادامه می‌گوید: قرآن اشاره‌ای نمی‌کند که خداوند به چه طریق همه نام‌ها را به آدم آموخت و آنچه خداوند به فرشتگان عرضه نمود نیز به صراحت ذکر نمی‌شود. مفسران نخستین در تفسیر این آیات فرض می‌کردند که خداوند در حین آموختن نام همه چیزها به آدم، آنها را به او نشان داد. علم آدم بر «همه نام‌ها» بعدها به علم جامع بر تمام زبان‌ها تفسیر شد (Schock, «Adam and Eve», 1/23).

سجده فرشتگان در برابر آدم

شاک در مورد سجده ملائکه اظهار می‌دارد: به دنبال آیه آموزش «نام‌ها» توسط خداوند، این آیه می‌آید: «و چون فرشتگان را فرمودیم: (برای آدم سجده کنید)، پس جز ابلیس که سرباز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] به سجده درافتادند» (بقره/۳۴). مفسران نخستین با این استدلال که منظور از سجده مذکور در درجه اول، اثبات اطاعت از خداوند و در درجه دوم، ادای احترام به آدم بود، دلیل سرپیچی ابلیس را شرح داده‌اند؛ به عبارت دیگر، فرشتگان به سبب احترام به آدم و اطاعت از خداوند در برابر آدم سجده کردند، نه به سبب پرستش آدم. عالمان بعدی به این مسئله پرداخته‌اند که شاید علت سجده فرشتگان و برتری آدم بر فرشتگان، دانش آدم بوده است (Ibid, 1/23-24).

هبوط آدم و حوا به زمین

شاک در خصوص هبوط آدم و حوا به زمین می‌گوید: خداوند به آدم و حوا دستور داد تنها با یک محدودیت از بهشت لذت ببرند: «ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود» (بقره/۳۵) و این پیمان خداوند با آدم بود (طه/۱۱۵). بسیاری از مفسران درخت ممنوعه را به خوشه غله، گندم، درخت انگور یا درخت انجیر تعبیر کرده‌اند. دیگر مفسران از درختی با میوه‌های خوشبو و خوشمزه سخن گفته‌اند. این درخت را «درخت دانش» یا «درخت جاودانگی» نیز نامیده‌اند (طه/۱۲۰).

آدم و حوا به تحریک شیطان میوه درخت ممنوعه را خوردند (اعراف/۲۰-۲۲؛ طه/۱۲۱) و از بهشت به زمین هبوط کردند. در روایات آمده است که آدم از بهشت به مکانی در هند هبوط کرد و حوا به جایی در جده. آنها در عرفات در نزدیکی مکه به هم رسیدند (Ibid, 1/25).

پسران آدم

شاک درباره پسران آدم می‌نویسد: قرآن داستان دو پسر آدم را نقل می‌کند که یکی از آنها دیگری را کشت؛ چرا که قربانی‌اش پذیرفته نشد و قربانی برادرش پذیرفته شد (مائده/۲۷-۳۲). در تفسیر قرآن، این برادران را هابیل و قابیل می‌دانند. در روایات اسلامی، قابیل نخستین نمونه قاتلان است و دو برادر، مثالی از خیر و شر هستند (Ibid, 1/26).

بررسی و نقد مقاله «آدم و حوا»

الف) ویژگی‌ها و امتیازات

۱. نویسنده در مقاله «آدم و حوا» از آیات قرآن استفاده فراوان به عمل آورده و تقریباً برای هر مطلبی به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند.

۲. وی در مورد توضیح بعضی از مطالب مربوط به آدم و حوا جانب انصاف را رعایت کرده و در اکثر مطالب، خویش را مستند ذکر کرده است.

ب) کاستی‌ها و ضعف‌ها

نویسنده مباحث خود را در مورد آدم و حوا از دیدگاه اهل سنت نقل نموده و از منابع تفسیری آنها استفاده کرده است و به هیچ کدام از منابع اصیل شیعی و دیدگاه‌های عالمان شیعه استشهاد نموده است. افزون بر این نقیصه، در نوشته شاک، مطالبی ملاحظه می‌شود که بسیار تأمل برانگیز است. در ادامه به بررسی و نقد مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱. تکرار کلمه آدم در قرآن

شاک معتقد است آدم در معنای یک شخص خاص، ۱۸ بار در قرآن به کار رفته و عبارت «بنی آدم» (فرزندان آدم) به معنای نوع بشر نیز هفت بار ذکر شده است (Ibid, 1/22).

بررسی

پژوهش در آیات قرآن نشان می‌دهد که لفظ «آدم» در قرآن، ۱۱ بار (بقره/۳۱، ۳۳، ۳۵ و ۳۷؛ آل عمران/۳۳ و ۵۹؛ اعراف/۱۹؛ طه/۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ عبارت «بنی آدم» ۸ بار (مائده/۲۷؛ اعراف/۲۶، ۲۷، ۳۵ و ۱۷۲؛ اسراء/۷۰؛ یس/۶۰) و آیه ۵۸ سوره مریم تنها جایی است که در آن لفظ ذریه آدم آورده شده است؛ بنابراین، در مجموع، کلمه آدم ۲۰ بار به گونه‌های مختلف در قرآن ذکر شده، حال آنکه در گزارش شاک، تکرار این لفظ به ۲۵ بار می‌رسد که نشان از عدم توجه و پژوهش درست وی دارد.

۲. مجادله فرشتگان

به نظر شاک خداوند خلقت آدم را در حضور فرشتگان اعلام کرد و فرشتگان در مخالفت با آفرینش آدم با خداوند مجادله نمودند، آن هم بر این مبنا که آدم اهل فساد و خونریزی است، حال آنکه فرشتگان به تقدیس خدا می‌پردازند و این فرشتگان‌اند که به خلافت سزاوارتراند (Ibid, 1/23).

بررسی

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره/۳۰).

در این آیه، فرشتگان با همزه استفهام به خداوند می‌گویند: «آیا می‌خواهی در زمین کسی را خلیفه قرار دهی که در آن فساد و خون ریزی به پا می‌کند؟!». بیشتر مفسران تصریح کرده‌اند که استفهام در آیه مذکور، در مقام اعتراض نبوده، بلکه استفهامی تعجبی است و سؤال فرشتگان برای درک و فهم علت و حکمت قرار دادن آدم به عنوان خلیفه است (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۱۳۲/۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱/۱۷۷؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۱/۱۲۵؛ بیضاوی، انوار التنزیل، ۱۴۱۸: ۱/۶۸).

توضیح آنکه فرشتگان به عنوان سؤال برای درک حقیقت و نه به عنوان اعتراض «عرض کردند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد کند و خون‌ها بریزد؟! «در حالی که ما تو را عبادت می‌کنیم، تسبیح و حمدت به جا می‌آوریم و تو را از آنچه شایسته ذات پاکت نیست، پاک می‌شمیریم»، ولی خداوند در اینجا پاسخ سر بسته به آنها داد که توضیحش در مراحل بعد آشکار گردید: «فرمود: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید!» آنها فکر می‌کردند اگر هدف عبودیت و بندگی است که ما مصداق کامل آن هستیم، همواره غرق در عبادتیم و از همه کس سزاوارتر به خلافت! بی‌خبر از اینکه عبادت آنها با توجه به اینکه شهوت و غضب و خواست‌های گوناگون در وجودشان راه ندارد، با عبادت و بندگی این انسان که امیال و شهوات او را احاطه کرده و شیطان از هر سو او را وسوسه می‌کند، تفاوت فراوانی دارد. اطاعت و فرمانبرداری این موجود طوفان‌زده کجا و عبادت آن ساحل نشینان آرام و سبکبار کجا؟! آنها چه می‌دانستند که از نسل این آدم پیامبرانی همچون محمد، ابراهیم، نوح، موسی و عیسی و امامانی همچون ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) و بندگان صالح و شهیدان و مردان و زنانی که همه هستی خود را عاشقانه در راه خدا می‌دهند، قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت؛ افرادی که گاه فقط یک ساعت تفکر آنها برابر با سال‌ها عبادت فرشتگان است! (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۶۰/۱-۶۱).

گفتنی است، با توجه به اینکه در آیه مورد بحث، فرشتگان خود اظهار می‌دارند که خداوند را پیوسته تسبیح و تقدیس می‌کنند و نیز با توجه به واژه «تقدیس» که به معنای پاکی از هر زشتی و پلیدی است (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: ۶۶۰)، چگونه ممکن است فرشتگان به خداوند اعتراض کنند! و چگونه ممکن است آنان درحالی که خداوند را از هر گونه نقصی مبرا می‌دانند، به حضرت حق به این دلیل که به گمان آنان فردی خون‌ریز را در زمین خلیفه قرار می‌دهد و این امر خلاف حکمت الهی است، اعتراضی داشته باشند!

دیگر اینکه در آیه مورد بحث، ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره/۳۲)؛ نشان از این دارد که فرشتگان خداوند را با وصف حکیم می‌شناختند. حکیم کسی است که کارهای خود را عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد، بلکه آنها را از روی غرض و هدف انجام می‌دهد. پس این امر نشان می‌دهد که سؤال فرشتگان برای فهم مصلحت خلیفه قرار دادن آدم بوده است و نه برای اعتراض.

۳. بحثی در معنای خلیفه

شاک ضمن بیان مطالب مندرج در آیه ۳۰ سوره بقره در خصوص معنای خلیفه که در این آیه به کار رفته، می‌نویسد: واژه خلیفه به معنای شخصی است که جای شخص دیگری را می‌گیرد، و اکثر مفسران اتفاق نظر دارند که منظور از خلیفه، آدم است. وی در ادامه در پاسخ به این سؤال که اصلاً آدم جای چه کسی را گرفته است؟ اقوال مفسران را برمی‌شمارد. یکی از اقوال مورد اشاره وی بدین قرار است: آدم جای فرشتگان یا جنیان را گرفت که قبل از او در زمین اقامت داشتند و به این دلیل جایگزین آنها شد که به فساد و خونریزی پرداخته بودند (Schock, «Adam and Eve», 1/23).

بررسی

خلیفه به معنای نایب و جانشین است و به عبارتی دیگر، خلافت نیابت از غیر است؛ حال یا در اثر غیبت منوب عنه، یا به دلیل مرگ او، یا برای عاجز بودنش و یا برای شرافت نایب که لیاقت جانشینی را دارد (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: ۲۹۴). چنان که گذشت، شاک بر آن است که «آدم جانشین فرشتگان یا جنیان شد».

این دیدگاه را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا:

یک. اگر مستخلف عنه ملائکه باشند و آدم جانشین او، دیگر جای گفتن ﴿تَحْنُ نُسَبِحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾ (بقره/۳۰) و اینکه ما به این مقام شایسته‌ایم، از سوی فرشتگان باقی نمی‌ماند؛ چون در این صورت، آنها اصل و آدم فرع خواهد بود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۵۹/۳).

دو. خلافت آدم از جن یا انسان کرامتی برای آدم به وجود نمی‌آورد و نیازی به علم به اسماء یا برخورداری از مقام تسبیح و

تقدیس ندارد تا سبب سؤال فرشتگان شود (همان، ۶۰).

سه. ظاهر جمله ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/۳۰) نشان می‌دهد که خداوند برای خود، خلیفه قرار می‌دهد.

چهار. سجده بر آدم نشان از این دارد که آدم خلیفه خدا است؛ چرا که تنها سجده بر خدا مطرح می‌شود نه بر موجوداتی نظیر فرشته یا جن تا سجده بر جانشین آنها نیز مطرح شود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۶۱/۳).

پنج. نسل‌های مختلفی یکی پس از دیگری به وجود آمده‌اند، اما خداوند هیچ گاه فرشتگان را از آن خبر نداد و از آنها به عنوان خلیفه نسل پیشین یاد نکرد که اگر چنین بود، فرشتگان هیچ گاه از این کار خداوند تعجب نمی‌کردند. به هر حال، خدا می‌خواست موجودی بیافریند که گل سر سبد عالم هستی باشد و شایسته مقام خلافت الهی و نماینده الله در زمین گردد. در حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره آمده نیز به همین معنی اشاره شده است که فرشتگان بعد از آگاهی از مقام آدم دانستند که او و فرزندانش سزاوارترند که خلفای الهی در زمین و حجت‌های او بر خلق بوده باشند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۷۲/۱-۱۷۳-۱۷۴؛ جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۸۹: ۵۹/۳-۶۱).

۴. آفرینش حوا

شاک درباره آفرینش حوا می‌گوید: به نظر مفسران نخستین، حوا از پایین‌ترین دنده آدم - که گاه به کوچک‌ترین دنده هم تعبیر شده - یا از دنده سمت چپ آدم آفریده شده است. آفرینش حوا هنگامی انجام شد که آدم در خواب بود، آن هم با این هدف که آدم بدان آرام گیرد (Schock, «Adam and Eve», 1/24-25).

بررسی

دیدگاه کسانی را که قائل به آفرینش حوا از دنده آدم‌اند، نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا:

یک. این دیدگاه مبتنی بر اسرائیلیات است و پر واضح است که اسرائیلیات تا چه حد بی‌پایه‌اند (ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ۱۴۱۵: ۲۵۹-۲۶۰؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۸۶/۶؛ ابو شهبه، الاسرائیلیات و الموضوعات، ۱۴۱۳: ۱۸۶-۱۸۷؛ مطهری، سیری در سیره نبوی، ۱۳۸۵: ۱۳۸-۱۴۰؛ دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات، ۱۳۷۹: ۲۳۹؛ محمد رضایی، «آفرینش حوا از دیدگاه قرآن»، ۱۳۸۸: ۱۰).

دو. در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) روایاتی وجود دارد که به صراحت آفرینش حوا از دنده آدم را رد می‌کنند و آفرینش حوا را از گل می‌دانند (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۵: ۱۷/۱؛ حر عاملی، وسایل الشیعه، ۱۴۰۹: ۳۵۲/۲۰؛ بحرانی، البرهان، ۱۴۱۶: ۱۱/۲؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۱۲۶/۳؛ امین، مخزن العرفان، ۱۳۶۱: ۷-۶/۴).

سه. اگر خداوند حوا را از دنده آدم آفریده بود، در آن صورت ملامت‌گران می‌گفتند: آدم با بخشی از بدن خود ازدواج کرده است (صدوق، من لا یحضر الفقیه، ۱۴۱۳: ۳۷۹/۳؛ سورآبادی، تفسیر سورآبادی، ۱۳۸۰: ۳۸۰/۱)؛ بنابراین، آفریده شدن حوا از دنده آدم بنابر آموزه‌های اسلامی مردود است و ساحت بی‌نقص ذات الهی از انتساب به چنین امری مبرا است (شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۲۷/۱).

افزون بر این، با توجه به آیات دیگری از قرآن (روم/۲۱؛ نحل/۷۲)، مراد از ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء/۱) این است که خداوند حوا را از جنس آدم (جنس بشر) آفرید نه از اعضای بدن او (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۴۶/۳).

بر حسب آیات قرآنی (آل عمران/۵۹؛ سجده/۷)، پروردگار، آدم و همسرش حوا را با قدرت خود از آب و گل آفرید بدون اینکه زمانی فاصله شده یا سیر طبیعی مانند نطفه، علقه و مضغه را پیموده باشد، بلکه به اراده پروردگار بی‌درنگ آب و گل تغییر یافته به صورت اعضاء و جوارح انسان درآمد و روح که یگانه موهبت الهی است، به آن دمیده شد و به هیأت انسان کامل درآمد و بر حسب روایات، آدم بلافاصله به حمد و سپاس آفریدگار زبان گشود.

آفرینش سلسله بشر در جهان بدین منوال بوده است. خداوند نخستین زوجین (آدم و حوا) را از آب و گل بیافرید و سپس

فرزندان آندو را از طریق توالد و تناسل و جریان طبیعی از آدم و همسرش پدید آورد و طبقات فرزندان نیز در اثر توالد و تناسل در مناطق جهان پراکنده شدند (حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۶: ۳/۳۱۵-۳۱۶).

۵. سرپچی از دستور خداوند

شاک درباره نافرمانی آدم از دستور خداوند می‌نویسد: آدم به تحریک شیطان میوه درخت ممنوعه را خورد و از بهشت به زمین هبوط کرد. مفسران نخستین شک ندارند که آدم گناه کرد، ولی گناهِش مقدر بود (Schock, «Adam and Eve», 1/25).

بررسی

ذات خداوند مبرا از این است که آدم را جبراً به گناه وادارد. اگر گناه آدم از ناحیه خداوند مقدر بود، نهی از شجره ممنوعه (بقره/۳۵)، چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد. آیا خداوند حکیم ممکن است که نهی بیهوده و لغو داشته باشد؟! روشن است آدم با آن مقامی که خدا در آیات قرآن برای او بیان کرده، مقام والایی از نظر معرفت و تقوا داشت؛ او نماینده خدا در زمین بود، معلم فرشتگان بود؛ مسجود ملائکه بزرگ خدا گردید. این آدم با این امتیازات مسلماً گناه نمی‌کند. به علاوه، می‌دانیم او پیامبر بود و هر پیامبری معصوم است؛ لذا این سؤال مطرح می‌شود: آنچه از آدم سر زد، چه بود؟ در اینجا سه تفسیر وجود دارد که مکمل یکدیگرند:

یک. آنچه آدم مرتکب شد «ترک اولی» یا به عبارت دیگر «گناه نسبی» بود نه «گناه مطلق».

گناه مطلق گناهی است که از هر کس سر زند، گناه است و درخور مجازات (مانند شرک، کفر، ظلم و تجاوز) و گناه نسبی آن است که گاه بعضی اعمال مباح یا حتی مستحب، درخور مقام افراد بزرگ نیست. آنها باید از این اعمال چشم‌پوشند و به کار مهمتر بپردازند. در غیر این صورت، ترک اولی کرده‌اند. برای مثال، نمازی، که ما می‌خوانیم، قسمتی از آن با حضور قلب و قسمتی بی‌حضور قلب می‌گذرد، در خور شأن ماست. این نماز هرگز در خور مقام شخصی همچون حضرت پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) نیست، آنها باید سراسر نمازشان غرق در حضور در پیشگاه خدا باشند، و اگر غیر این کنند، حرامی مرتکب نشده‌اند اما ترک اولی کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۱/۲۲۰-۲۲۱؛ رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳/۴۵۳-۴۵۴).

آدم نیز سزاوار بود از آن درخت نخورد؛ هر چند برای او ممنوع نبود، بلکه «مکروه» بود.

دو. نهی خداوند در اینجا نهی ارشادی است؛ یعنی همانند دستور طبیب که می‌گوید: فلان غذا را نخور که بیمار می‌شوی. خداوند نیز به آدم فرمود: اگر از درخت ممنوع بخوری، از بهشت بیرون خواهی رفت و به درد و رنج خواهی افتاد؛ بنابراین، آدم مخالفت فرمان خدا نکرد، بلکه مخالفت نهی ارشادی کرد.

سه. اساساً بهشت جای تکلیف نبود، بلکه دورانی بود برای آزمایش و آمادگی آدم برای آمدن به روی زمین، و این نهی تنها جنبه آزمایشی داشت (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱/۱۸۷-۱۸۸؛ معرفت، تنزیه الانبیاء، ۱۳۷۴: ۲۴۱-۲۴۴؛ طیب، اطیب البیان، ۱۳۷۸: ۱/۵۱۵؛ حسینی همدانی، انوار درخشان، ۱۴۰۴: ۱/۱۱۸؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/۱۲۶-۱۴۵).

نتیجه

از آنچه گذشت، روشن شد که نویسنده، مباحث مربوط به آدم و حوا را از دیدگاه اهل سنت بررسی نموده و از منابع تفسیری آنها استفاده کرده است و به هیچ کدام از منابع اصیل شیعی و دیدگاه‌های عالمان شیعه استشهاد نکرده است. در واقع، استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش، بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد و این ضعف و یک سو نگری پژوهش‌های شاک آنان را مبرهن می‌سازد.

پی‌نوشت

[۱]. این مقاله توسط حسن رضایی هفتادر به فارسی ترجمه و همراه با نقد در شماره ۱۳ مجله مطالعات قرآنی چاپ شده

است.

منابع

۱. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۵ق)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالفکر.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. ابوشهبه، محمد (۱۴۱۳ق)، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، بی‌جا، دارالجلیل.
۴. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. امین، نصرت (۱۳۶۱ق)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تفسیر تسنیم، قم، مؤسسه اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (عج).
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۱. دیاری، محمد تقی (۱۳۷۹ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، بی‌جا، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۲. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از فضلاء حوزه و دانشگاه (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، موسسه فرهنگی دارالذکر.
۱۵. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۶. سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
۱۸. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۳۸۵ش)، علل الشرایع، قم، کتابفروشی دآوری.
۱۹. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بدون تاریخ)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۳. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
۲۴. محمد رضایی، محمد و الهه و کیلی (۱۳۸۸ش)، «افرنش حوا از دیدگاه قرآن»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، سیری در سیره نبوی، بی‌جا، انتشارات صدرا.
۲۶. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۴ش)، تنزیه الانبیا از آدم تا خاتم، تهران، نبوغ.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، دارالکتب اسلامیه.

29. Schock, Cornelia (2001), «Adam and Eve», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill.

30. Schock, Cornelia (2003), «Moses», Encyclopaedia of the Qurān, Leiden, Brill.